

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

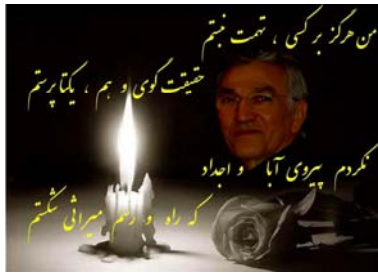
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۱۹ سپتمبر ۲۰۱۸



ملت مسکین

باز میهن، مرکز تمرین شده
باز پاکستان و انگلیس و عرب...
می دزدند و می چرند و می برند
جاهلان اندر لباس عالمان
هموطن! هشیار باش و احتیاط
از در و دیوار، می بارد چمین
از پدر انگلیس و از مادر عرب
بنده هایش در پذیرائی، عجب
جانیان و قاتلان، در بدرقه
راکت و خمپاره داران، صف به صف
دست امریکا گرفتار ریش او
مذهبیان بس سیاسی گشته اند
چادر و پیراهن و تنبان و ریش
قیمت تیزاب، خورده بر زمین
مکتب نسوان شده بیت الحزن
ای سیاست! در بگیری، چون ترا
(یوسف سرخه)، شده آماده باش

اجنبی، در خدعه و تفتین شده
چون پلنگ و گرگ و کفتارین شده
عشوه و باناز، در تمکین شده
تاجران مذهب و از دین شده
نرخ عن، بالاتر از سرگین شده
وارد اندر شهر، (گلبدین) شده
نطفه اش زهرین و تیزابین شده
سپه گون، در شقه و هرن شده
فرش راهش، هر طرف قالین شده
گوئی بسته شهر را، آذین شده
شانه بالا، فانه از پائین شده
پایه اندیشه ها، پشمین شده
پُر شپش گردیده و چرکین شده
چهره ها، سوزیده و پُر چین شده
مخزن آبش چو زهر آگین شده
آشتی با حزب مفعولین شده
با (کرنکارش) به یک تدهین شده

تا که کام دل، روا دارند، ازو
 گلبدین ! ای بی حیای پاره چشم
 بر نجاتت بهر پاکستانیان
 ای غلام حلقه برگوش عرب
 ای شوونست کثیف و مُرتجع
 تا، میان تاجیک و پشتونها
 تا شنیدم صحبتت را ، ای لعین
 عاقبت افغانستان، اوغان ستان
 تا شدی جولانگه زاغ و زغن
 پنج درصد، ا قتدارِ عسکری
 طالب و داعش برادر های تو
 آدمیت، رخت بسته از وطن
 هموطن آواره گشته از وطن
 مادیان و قاطر و یابو و خر
 شمر و شداد و یزید و هیتلر
 حضرت سیمین و سادات خبیث
 زهره یوسف ، منشی رولا غنی
 ریش از ما، اختیارش حیف، حیف
 (خرزی) و (سیاف)، با (اشرف غنی)
 زانکه (حکمتغار) در بازی شان
 هرکه را بینی به فکر جیب خود
 بر وطندار و وطن، رحمی نشد
 چهل سال و اندی، میسوزد وطن
 «نعمتا» ! شاید خداوند کریم

عشق شان گل کرده و شوقین شده
 دخترانت ، لایق تحسین شده
 تُشک و ملافه و بالین شده
 ای ز پاکستانیان تعیین شده
 حامیان، از عرب تأمین شده
 بس نفاق و تفرقه تلقین شده
 صفحه عفت، چنین ترقین شده
 جنتِ علیین ما، سجین شده
 اکثریت، شصت و پنج تخمین شده
 نیز، از ابلسیان تضمین شده
 کیش تان، از خون ما رنگین شده
 جای آن، شیطانیت بنشن شده
 اجنبی هر کاره شاخین شده
 قیزه و نعل و رکاب و زین شده
 بس خجل از فعلِ گلبدین شده
 چون خر و ملای نصرالدین شده
 بر خَرش پالان و هم خورجین شده
 از (تر مپ) و (حضرت پوتین) شده
 مستحق بر لعنت و نفرین شده
 کشت و مات و مهره فرزین شده
 یاپی شهرت ز آن و این شده
 چشم حق بین، حسرتا، نابین شده
 هستی اش قربان بغض و کین شده
 غافل از این ملت مسکین شده

معانی بعضی از واژه ها

* **خُذعه** - چال و مکر و فریب * **تفتین** - فتنه و آشوب بر انگیزتن * **عَن** - مدفوع انسان * **چمپین** - سرگین ، بول ، ادرار ، غایط ، پلیدی * **سبیهه** گون کنایه از زن بدکاره ، قحبه و فاحشه * **شهقه** - درحالت شهقه زدن ، نعره زنان ، صیحه زنان و رجزگویان * **هُرین** - بانگ مهیب ، بانگ جانور درنده ، آواز هولناک - صدای حیوان درنده * **آذین** - زیب ، زیور ، زینت ، آرایش ، رسم ، قاعده ، قانون * **بیت الحزن** - خانه غم و اندوه - کنایه از خانه یعقوب پس از آنکه یوسف از او جدا شد * **مفعولین** (مفعول) - انجام داده شده ، کرده شده ، کسی یا چیزی که فعل بر آن واقع شده باشد

*تدهین - چرب کردن و روغن مالی کردن ، به چیزی روغن مالیده و چرب کرده *شوقین - باشوق شوقدار *تحسین - آفرین گفتن ، نیکو کردن ، به نیکی نسبت دادن *تلقین - چیزی را در ذهن و فکر کسی حقیقت جلوه دادن ، کسی را به چیزی معتقد کردن *علیین - بهشت برین ، طبقه بالایی بهشت *سجین - نام جایی در دوزخ *شاخین - شاخدار ، دارای شاخ *فرزین - مهرهء وزیر در بازی شطرنج

ملتِ مسکین

(۱)

باز میهن ، مرکز تمسین شده	لجنسبی ، در خُده و تقستین شده
باز پاکستان و انگلیس و عرب	چون پلنگ و گرگ و کفتارین شده
می دزدند و می چسند و می برند	عشو و باناز ، در تمسکین شده
جاهلان لندرباس عالمان	تاجرانِ مذهب و لزدین شده
هموطن ! هشیار باش و احتیاط	نرخ عن ، بالاتر لزد سرکین شده
لزد در و دیوار ، میبارد چمن	ولرد لندرشهر ، گلبدین شده
لزد پدر انگلیس و ، لزد مادر عرب	نطفه اش زهرین و تیزلین شده
بنده هایش در پذیرایی ، عجب	سیه کون در شهقه و هسین شده
جانیان و قاتلان ، در بدرقه	فرش راهش ، هر طرف قالین شده
رلکت و خپاره دلان ، صف به صف	کوبی بته شهر روا ، لوزین شده
دست لومریکا گرفته ریش لود	شانه بالدا ، فانه لزد پامین شده
مذهبیان بس سیاسی گشته لند	پایه لندیشه ها ، پشسین شده
چادر و پیروان و تبان و ریش	پُر شپش گردیده و چرکیسن شده

(۲)

چهره ما ، سوزیده و پُرچین شده
مخزن آتش چو زهر لگین شده
آشتی با حزبِ مفعولین شده
با کرناش ، بیک تدهیسن شده
عشق شان گل کرده و شوقین شده
دخترانت ، لایق تحسین شده
تنگ و ، مله و ، بالین شده
لرز پاکستان تعیین شده
حامیات ، لوز عرب تاین شده
بس نفاق و تفرقه تلقین شده
صفحه عفت ، چنین ترقین شده
جنتِ علیین ما ، بچسین شده
و کشریت ، شصت و پنج تخمین شده
نیز ، لوز و بلیسان تضمین شده

قیمتِ تینلوب ، خورده بر زمین
مکتبِ نولون شده بیت و سخن
وی سیاست ! در بگیری چون ترو
یوسف سُرخه ، شده آماده باش
تا که کامِ دل ، رول و لوند ، لوز
گلبدین ! لوز بی جابر پاره چشم
بر نجات بهر پاکستانیان
لوز غلام حلقه بر کوشش عرب
لوز شونست کثیف و مُرتجع
تا ، میانِ تاجیک و پشتونها
تا شنیدم صحبتِ رو ، لوز لعین
عاقبتِ افغانستان ، لوز غانستان
تا شد بر جولانگه زلغ و زغن
پنج دصد ، لوز لوز عکسر

(۳)

طالب و دل‌عش برود هار تو
آرد میت ، رخت بسته از وطن
هموطن آلوده گشته از وطن
مادیان و قاطر و یابو و خسر
شمر و شداد و یزید و هیتلر
حضرت سیمین و ، سادات خیث
زهرة یوسف ، نثی رولا عنسی
ریش از ما ، اختیارش حیف ، حیف
خرزمر و سیاف ، با لشرف غنی
ز لنگه حکمت‌خار در بازرشان
هر که رو بینی به فکری جیب خود
بر وطن‌دار و وطن ، رحمی نشد
چهل سال و اندر ، میوزد وطن
« نعمتاً ! شاید خداوند کریم

کیش تان ، از خون ما ، رنگین شده
جا بر آن ، شیطانیت بنشین شده
و جنبی هر کارهء شاخین شده
قیززه و نعل و رکاب و زین شده
بس نجل از فصل گله‌دین شده
چون خسر و ، ملا نصرالدین شده
بر خرش پالان و ، هم خورجین شده
از ترلومپ و حضرت پوتین شده
مُستحق ، بر لعنت و نفرین شده
کشت و ، مات و ، مهرهء فرزین شده
یا پتی شصرت ز آن و این شده
چشم حق بین ، حرمانا ندین شده
هستی لاش قسربان ، بغض و کین شده
غافل از این ملت مسکین شده